

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۰/۷

فصلنامه علمی عرفان اسلامی

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۲/۴

سال بیستم، شماره ۷۸، زمستان ۱۴۰۲

مقاله پژوهشی

فهم تمثیل آیه نور از نگاه تفاسیر عرفانی

رضا بحری^۱

سیداحمد میریان آکندی^۲

محمدهادی یدالله‌پور^۳

چکیده

خداوند سبحان جهت تبیین قرآن مبین، همزمان با نزول آن، مهم‌ترین و دقیق‌ترین روش‌های فهم آن را نیز بیان فرمودند. در آیات ۷ آل‌عمران، ۴۴ نحل، ۵۹ نساء به این حقیقت اشاره شده است. از زیباترین و نغزترین اسلوب‌های قرآن در راستای تذکر و تفکر مخاطب، تمثیل‌های قرآن است که با توجه به محتوای این تمثیل‌ها، بررسی روش‌های فهم عرفانی آن‌ها برای برخی از مفسرین مهم و قابل‌توجه بوده است. آیه نور به جهت محتوای سراسر تمثیلی از عمیق‌ترین مثل‌های قرآنی است که تبیین این آیه از منظر تفاسیر عرفانی، موجب فهم تمثیل‌های آیه می‌گردد. لذا در این پژوهش فهم تمثیل آیه نور از نگاه تفاسیر عرفانی بررسی خواهد شد تا صحیح‌ترین فهم‌ها از تمثیل‌های این آیه از منظر عارفان قرآن، تبیین گردد که به واسطه این مهم، فهم‌های ناصواب نیز مشخص خواهند شد. در این پژوهش که به روش توصیفی تحلیلی ارائه شده است جهت نیل به این هدف از روش‌های کتابخانه‌ای، فیش‌برداری و تحلیل اطلاعات نیز استفاده شده است تا مطالعه دقیقی بر روی این مسئله انجام پذیرد. و دستاورد این تحقیق عبارتند از: کلمه نور در کتب آسمانی به‌ویژه در قرآن کریم با قرابت‌ها و اضافات مختلف بسیار ذکر شده است که همه آن‌ها به خداوند سبحان برمی‌گردد.

کلیدواژه‌ها: آیه نور، تمثیل، تفسیر قرآن، عرفان.

۱- دانشجوی دکتری گروه علوم قرآن و حدیث، واحد ساری، دانشگاه آزاد اسلامی، ساری، ایران.

۲- استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، واحد ساری، دانشگاه آزاد اسلامی، ساری، ایران. نویسنده مسئول:

Sydahmadmyryan387@gmail.com

۳- دانشیار گروه معارف اسلامی، دانشگاه علوم پزشکی بابل. بابل، ایران.

پیشگفتار

فهم کتاب مقدس قرآن جریانی است با پیشینه‌ای دیرینه که از عصر نزول تا عصر حاضر دغدغه عموم مسلمین، بالأخص مفسران قرآن بوده است. پیامبر اکرم (ص) به عنوان اولین مفسر و مبین، آغازگر جریان مهم فهم قرآن است: «فَإِنَّمَا يَسِّرُنَا بِلِسَانِكَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ» (دخان/ ۵۸) ما آن را بر زبان تو آسان ساختیم، شاید آنان متذکر شوند! اگر نیک بنگریم متوجه می‌شویم که منظور از اینکه ما آن را آسان کردیم در این آیه شریفه آن است که ما کاری کردیم که فهم معانی قرآن برای شما آسان باشد. همچنین در جای دیگری از قرآن کریم اینگونه آمده است که: «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ» و ما این ذکر را بر تو نازل کردیم، تا آنچه به سوی مردم نازل شده است برای آن‌ها روشن سازی شاید اندیشه کنند! (نحل/ ۴۴) و این آیه شریفه نیز به وضوح ناظر به بحث تبیین و آشکارسازی مفاهیم می‌باشد. علاوه بر این آیات قرآن، نگارش کتاب‌های تفسیری توسط مفسران و تلاش‌های فراوان ایشان در فهم عمیق‌تر آیات قرآن از عصر نزول تا کنون، نیز گویای حقیقت قدمت جریان دغدغه مسلمین نسبت به فهم قرآن است و با دقت در آن‌ها چنین برداشت می‌شود که منظور از گذشته تا به امروز همواره دغدغه درک صحیح و دقیق مفاهیم و تعالیم قرآنی در میان نسل‌های مختلف بشری وجود داشته است و تفاسیر متعددی از قرآن کریم با رویکردهای گوناگون از جمله عرفانی، کلامی، فقهی، فلسفی، اجتماعی، ادبی، حدیثی، علمی، تربیتی، اجتماعی، علوم طبیعی به رشته تحریر درآمد. گرایش تفسیری، نه مربوط به شیوه و مستندات تفسیر، بلکه مربوط به شخص مفسر و تخصص، علاقه و رویکردهای اوست که سبب می‌شود بر اساس رویکرد و تخصص خود، مهم‌ترین مطالب آن تفسیر بدان جهت و یا به چند جهت مهم‌تر فراهم شود، مثل آن که مفسری عمده مطالبش تربیتی و یا کلامی و یا فقهی می‌باشد، زیرا هر مفسری در تفسیر خود از دیدگاه مذهبی، کلامی، سیاسی و ... و یا تخصص خاصی برخوردار است که در تفسیر او اثرگذار است. یکی از روش‌های مهم قرآن جهت ایجاد مفاهیم با مخاطبین خویش، تمثیل است. «وَلَقَدْ ضَرَبْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ» (زمر/ ۲۷)، «لَوْ أَنْزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ لَرَأَيْنَاهُ خَاشِعًا مُتَصَدِّعًا مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ لَضَرِبُهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ» (حشر/ ۲۱). تمثیل‌هایی که جهت تذکر و تفکر و در راستای فهم قرآن و اعتلای انسان هستند. که فهم دقیق این تمثیل‌های قرآنی، به فهم صحیح دین کمک خواهد نمود. تمثیل‌های قرآن بر مبنای آشنایی با زبان و سبک بیان قرآن، فهم عمیق و قوه تشخیص،

قلب سلیم، دانش استوار و خلل ناپذیر، محوریت فهم هرمنوتیکی با رویکرد قرآنی، فهم روشمندانانه تبیین می‌گردند و در راستای این تبیین، ویژگی‌های ادبی و محتوایی ویژه‌ای چون تصویرسازی و رنگ‌آمیزی، ایجاز در عین اطناب، تناسب واژه و لفظ و روشنی معنا، بیان باورهای کلیدی و اساسی، تناسب ساختار محتوایی و تألیفی با متن و ارتباط آن با اهداف کلی، شمولیت و جهانی بودن، لطافت، تازگی و نوآوری، ساختار قیاسی و استدلالی، پدیدارمی‌گردد؛ از این رو پژوهش حاضر بر آن است تا تمثیل‌های قرآن را مبتنی بر تفاسیر عرفان، تبیین کند و مورد بررسی قرار دهد.

بیان مسأله

یکی از نکات مهم پیرامون قرآن کریم، روش‌های فهم آیات است. برخی از این روش‌ها عبارتند از: تفاسیر علمی، عرفانی، فلسفی، روایی، ... با این حال پس از ارائه تفاسیر، ابهامات و سوالات دیگری نیز پدید می‌آید؛ برای مثال پیرامون تفسیر عرفانی، روش‌های متعددی چون تفسیر رمزی، روش باطنی، تفسیر اشاره‌ای، روش صوفیانه موجب شکل‌گیری ابهامات و شبهات می‌شود که با شناخت و تبیین روش‌های صحیح تفسیری، فهمی روشمند در جهت نیل به مقصود اصلی آیات قرآن ارائه می‌شود. اما از سوی دیگر توجه به روش‌های تبلیغی قرآن جهت فهم دقیق و تأویل و تفسیر صحیح نیز حائز اهمیت است. یکی از روش‌های تبلیغی مهم کتاب‌های مقدس تورات، انجیل و قرآن بهره‌گیری از تمثیل است که تبیین عرفانی این تمثیل‌ها، یکی از اساسی‌ترین تفاسیر مطلوب در جهت فهم صحیح آیات است. در راستای حل این مسائل، در این پژوهش تلاش شده است که آیه ۳۵ سوره نور که یکی از مهم‌ترین آیات تمثیلی قرآن است را به‌عنوان طرحی نمونه از منظر تفاسیر عرفانی مورد بررسی قرار دهد تا فهمی صحیح و به‌دور از تفسیر به رأی ارائه گردد.

ضرورت و اهمیت تحقیق

پیرامون اهمیت پژوهش حاضر می‌توان گفت: یکی از مسائل مهم کتاب مقدس قرآن، «تشابه» است که با وجود تذکر قرآن کریم پیرامون این مسئله و ارائه راهکاری حقیقی در آیه هفتم سوره آل‌عمران، از عصر نزول تاکنون هنوز شبه‌افکنان با ارائه برخی از آیات متشابه قرآن در جامعه مسلمین از یک‌سو و ارائه تفسیرهای ناصواب از سوی دیگر، در صدد تبیین‌هایی دور از اهداف الهی و منحرف کردن مسلمین از مسیر صحیح فهم آیات قرآن هستند. تمثیل‌های قرآنی از مهم‌ترین بخش‌های قرآن هستند که شبه‌افکنان بر روی آن‌ها تمرکز کرده‌اند تا با طرح مسائل و شبهات، مسیر فهم این کتاب آسمانی را ناهموار کنند؛ به‌عنوان نمونه جرج سال، با اشاره به آیات ۲۶ و ۲۷۵ بقره، وجود خطاها و اشتباهات معانی در قرآن کریم را مطرح می‌کند. به‌نظر می‌رسد راه برون‌رفت از این چالش‌ها، خنثی کردن علل پدیدار گشتن این چالش‌ها است؛ از این رو، بررسی تفاسیر عرفانی و روش‌های فهم مفسرین و شناسایی

خطاهایشان در راستای ارائه فهمی روشمند در جهت نیل به مقصود اصلی سخنان و حیاتی کتاب مقدس قرآن، امری ضروری به نظر می‌رسد. لذا بررسی تفاسیر عرفانی مفسرین قرآن، در راستای بازشناسی مسیرهای صواب و ناصواب مفسرین اسلامی راهگشا خواهد بود؛ به همین دلیل این پژوهش در نظر دارد یکی از روش‌های تبلیغی این کتاب مقدس یعنی تمثیل را به صورت طرحی نمونه مورد ارزیابی و نقد قرار دهد تا منطقی‌ترین و صحیح‌ترین روش‌ها در جهت فهم کلام‌الله ارائه و منظور گردد و مبانی و راهکارهای شایسته فهم و درک کتاب مقدس قرآن در معرض دید مخاطب قرار گیرد و با تکیه بر شیوه‌های صحیح علمای پیشین، تبیین و تقریری منضبط و روشمند در این حوزه عرضه شود. در باب جنبه نوآوری پژوهش پیش رو باید به این موارد اشاره کرد که نگارنده در پژوهش خود به صورت اختصاصی مقوله نور الهی را مطرح کرده و آن را از جنبه‌های گوناگون مورد بررسی و ارزیابی قرار داده است؛ بسیار دقیق به گستره شمول و فراگیری این نور پرداخته و انواع نورهایی را که زیرمجموعه آن هستند ذکر کرده است که عبارتند از نور امید، نور خاطره، نور دانش، نور حیا، نور شیرینی ایمان، نور اسلام، نور انفاق، نور لطف، نور بخشندگی، نور مهربانی، نور محبت قلب، نور درک، نور عدالت، نور آرامش، نور عظمت، نور قدرت، نور الوهیت، نور یگانگی، نور ابدیت، نور بقا و . . . در نهایت ثابت کرده است که تمام این نورها برگرفته از نور الهی و در حقیقت شعاع‌هایی از آن به‌شمار می‌روند، ضمن اینکه به خوبی این مسئله را نیز تبیین می‌کند که نور الهی کاملاً جدای از آن نور ظاهری است که ما به وسیله آن می‌توانیم در زندگی دنیوی خود اشیاء و پدیده‌ها را ببینیم و در تاریکی‌ها راه خویش را پیدا کنیم.

مفهوم تمثیل

پیش از پرداختن به مفهوم تمثیل، لازم است که معنای لغوی و اصطلاحی آن دقیق ذکر گردد؛ از نظر لغوی، مثل، کلمه‌ای است عربی و مشتق است از «مَثَلٌ يُمَثِلُ مُثَوِّلاً» به معنای شباهت داشتن چیزی به چیز دیگر یا به معنی راست ایستادن و به پاخاستن. این کلمه در زبان عربی به چند معنی آمده است: ۱- مانند و شبیه ۲- برهان و دلیل ۳- مطلق سخن و حدیث ۴- پند و عبرت ۵- نشانه و علامت و آیت. (تشبیهات و تمثیلات قرآن، متن: ۱۰). همچنین باید چنین افزود که مثل برای هرچه بیشتر آشکار ساختن و کامل کردن بیان، زده می‌شود و امثال در ظاهر ساختن معانی پوشیده و برطرف کردن پرده‌ها از حقایق، تأثیری آشکار دارد؛ از این رو در کتب آسمانی مثال‌های زیادی زده شده و یکی از سوره‌های انجیل، "الامثال" است (النسفی، ج ۱، بی تا: ۲۳).

اهمیت و نقش شایان تمثیل

شگرد تمثیل در هر نوع متنی که به کار گرفته شود، نقش بسیار مهمی در بیان معانی و مفاهیم دارد و صاحبان متون مختلف می‌توانند با استفاده از این فن، به خوبی مقصود خود را بیان کنند؛ چرا که تمثیل نوعی مقایسه میان دو چیز است با این هدف که گوینده وقتی مخاطب خود را از درک سریع و مطمئن یک قاعده عاجز می‌بیند با ذکر مثل و شبیه آن، ذهن وی را به سمت مطلب اصلی رهنمون می‌شود. (شیوه‌های تعلیم در قرآن و سنت: ۱۷۲). در کنار تمامی ویژگی‌ها و مشخصاتی که محققین برای «تمثیل» و نقش شایان آن یاد نموده‌اند، می‌توان به یکی از ویژگی‌های حائز اهمیت آن اشاره نمود و آن عبارت از این است که تمثیلات به تنهایی، تمامی روش‌های گفتاری و اسلوب‌های تعبیر را شامل می‌شود، با این تفاوت که نسبت به تمامی آن‌ها کوتاه‌تر، موجزتر و در بیان مقصود رساتر است، و همین امر است که سبب می‌گردد تا تمثیل را از نقش ممتاز و منحصر به فردی برخوردار نماید. (فیاض: ۹۲). بدین ترتیب، به خوبی می‌توان دریافت که چرا بیشتر پیامبران در روش‌های تبلیغی خود از ابزار مؤثر و کارآمد «تمثیل» فراوان بهره‌جسته‌اند، و بسیاری از اندرزهای اخلاقی و تربیتی خود را با زبانی ساده و در قالب تمثیلاتی گویا و شیوا به امت‌های خویش ابلاغ نموده‌اند و راه را برای آشنایی هر چه بیشتر آن‌ها با حقایق عالم غیب فراهم ساختند.

جایگاه و اهمیت تمثیل در قرآن

کاربست شگرد "تمثیل" به عنوان یکی از روش‌های مؤثر در تبیین مفاهیم و مقاصد در متن قرآن کریم نیز جایگاه خاصی را به خود اختصاص داده است و قرآن کریم در موارد متعدّد و به صورت گسترده و از مثال‌های بسیار دقیق، به جا و گوناگون استفاده کرده و با زبانی ساده و روان، از حقایقی ژرف و معارفی عمیق پرده برداشته است. «آنچه می‌تواند ما را به جایگاه و اهمیت مثال‌های قرآن کریم واقف نماید، آن است که بدانیم مثال در قرآن کریم، یکی از ۵ نوع موضوع بسیار اساسی است که محورهای عمده مسائل قرآنی را تشکیل می‌دهند، و از جهت دیگر روش طرح مثال‌های قرآنی خود از جنبه‌های اعجاز این کتاب آسمانی به شمار می‌رود.» (البانونی: ۳۹).

تفاسیر عرفانی

تفاسیر عرفانی منابع بسیار معتبر و جولانگاه کاملاً مناسبی برای استفاده از تمثیلات هستند و در همین راستا برخی از مفسران تفاسیر عرفانی، از روش‌هایی جهت تبیین آیات قرآن استفاده می‌کنند که بهره مندی از آن‌ها در گرو بررسی ابعاد این روش‌ها است تا روش‌های صحیح از خطا تفکیک گردد و این مهم، مقدمه ای جهت فهم صحیح آیات قرآن و به دور از تفسیر به رأی خواهد بود.

روش صوفیانه: پیروان تصوف نیز در تفسیر قرآن کریم به تأویل آیات مطابق با افکار، فرهنگ و اشراق‌های روحی خود گرایش پیدا کرده و عده‌ای از آن‌ها، تسلیم نظریات فلسفی و بینش‌های متأثر از فرهنگ‌های ایرانی و هندی و یونانی شده‌اند. این گروه بدون رویه، به تأویل آیات پرداخته و کوشیده‌اند تا قرآن را در خدمت تعالیم و اصول خود قرار دهند و نهایت تلاش خود را در ایجاد توافق میان قرآن کریم و اصول مکتب خود نموده‌اند. پیش‌تاز این روش محی الدین ابن عربی (متوفی به سال ۶۳۸ هـ) است. (التفسیر و المفسرون: ۱/ ۳۳۹-۳۴۰ و ن. ک: التفسیر و مناہجه فی ضوء المذاهب الإسلامیة: محمد بسیونی فوده: ۱۸۸-۱۹۰). این روش، مسلک صوفیانه نظری نامیده شده‌است. همچنان‌که بعضی از متصوفه کوشیدند تا قرآن را به غیر ظاهر آیات تأویل کنند؛ زیرا عقیده دارند که همواره اشاره خفیه و پنهانی برای ارباب سلوک و متصوفه رخ می‌دهد و می‌توان میان اشاره‌ها و ظاهر قرآن جمع کرد. (الزرقانی: ۲/ ۷۸). مستند آن‌ها آیاتی است که ما را به تحقیق و تأمل و تدبّر در قرآن دعوت می‌کند و نیز کلام رسول الله (ص) که می‌فرماید: «لکلّ آیه ظهر و بطن و لکلّ حرف حد و لکلّ حدّ مطلع...». (شاطبی؛ ۳/ ۳۸۲ و ن. ک: آلوسی، مقدمه تفسیر: ۱/ ۳۴).

تفسیر اشاره‌ای: در تفاسیری که رویکر اشاره‌ای دارند نیز به‌خوبی می‌توان کاربست شگرد مهم و کاربردی تمثیل را مشاهده کرد؛ چراکه برای پذیرش تفسیر اشاره‌ای، شرایطی وضع شده‌است که عبارتست از: ۱- با ظاهر معنای قرآن کریم منافاتی نداشته باشد. ۲- ادعا نشود که تنها مقصود آیه همین تفسیر اشاره‌ای است و ظاهر آیه مقصود نمی‌باشد. ۳- در تأیید تفسیر اشاره‌ای شاهد شرعی وجود داشته باشد و از نظر عقل و شرع معارضی نداشته باشد. تفسیر اشاره‌ای اگر شرایط مذکور را داشته باشد، برخلاف روش نظری صوفیانه، قابل قبول است. زیرا در روش نظری صوفیانه آیات بر نظریات فلسفی و بر طبق بینش متصوفه حمل و تطبیق می‌شود. (نیشابوری: ۱/ ۳۴۸). در نتیجه می‌توان گفت از آن‌جا که این دسته از تفاسیر بسیار قاعده‌مند به‌نظر می‌رسند پس باید اذعان کرد که این نوع تفاسیر در رده تفاسیر به رأی هستند و تا حدودی مذموم ب‌شمار می‌روند. با توجه به محوریت این پژوهش که در حقیقت بررسی آیه نور است، ضرورت دارد که ابتدا به تبیین و آشکارسازی آیه شریفه پرداخته شود که در ادامه این مهم محقق گردیده‌است.

اهمیت تبیین آیه نور:

در برخی از تفاسیر با توجه به روایات نقل شده، برخی عقیده دارند که مصداق این آیه، اهل بیت پیامبر (ص) هستند و برخی دیگر بر این باورند که مراد از این نور که سبب روشن شدن آسمان‌ها و زمین شده، در حقیقت همان نور خداوند متعال می‌باشد، و عده‌ای نیز مدعی هستند که منشأ این نور در حقیقت دل مؤمنان است که البته همان حریم الهی به‌شمار می‌رود. شایان ذکر است دلالتی را که از عقل و خرد دریافته‌اند با نور وحی آمیخته می‌شود و مصداق «نور علی نور» می‌گردد. در این جا است

که دل‌های آماده و مستعد به این نور الهی هدایت می‌شوند و مضمون «يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَن يَشَاءُ» در مورد آنان پیاده می‌شود؛ بر این اساس می‌توان فت برای حفظ این نور الهی (نور هدایت و ایمان) مجموعه‌ای از معارف و آگاهی‌ها و خودسازی‌ها و اخلاق لازم است که همچون مشکاتی این مصباح را حفظ کند، ضمن اینکه یک قلب آماده نیز می‌خواهد که همچون زجاجه برنامه آن را تنظیم نماید و در کنار آن امدادی از ناحیه وحی لازم دارد که همچون شجره مبارکه زیتونه به آن انرژی بخشد و لازم است که این نور وحی از آلودگی به گرایش‌های مادی و انحرافی شرقی و غربی که موجب پوسیدگی و کدورت آن می‌شود بر کنار باشد، به طوری که در یک کلام مصداق بارز «يَكَاذُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَ لَوْ كُمْ تَمَسَّهُ نَارٌ» گردد.

تبیین آیه نور از منظر تفاسیر عرفانی:

همان‌طور که برمی‌آید مثل مذکور در این آیه از ژرف‌ترین امثال قرآنی است و به همین دلیل مفسران در تحلیل آن سخن‌های مختلفی دارند و هرکدام این آیه را به وجهی تفسیر می‌کنند. مفسرین عامه، خاصه، فرقه اسماعیلیه، مجسمه، معتزله، صوفیه، محققین اروپایی، عرفا، فلاسفه هرکدام با بینش و برداشت خود به تفسیر این آیه نشستند و تعبیراتی درباره آن به کار برده‌اند که در ادامه، به برخی از اقوال مفسرین عرفانی اشاره خواهد شد.

تزئین قلب‌ها با نورها:

گفته می‌شود که خداوند متعال نور آسمان‌ها و زمین است، یعنی روشن‌کننده آن، خالق همه آنچه در آن است از نور و زینت، بنابراین، او قلب‌ها را با نورهایی تزئین کرد که عبارتند از: نور عقل، نور فهم، نور علم، نور یقین، نور معرفت و نور توحید. و مراد از گفته او یعنی "نور بر نور" در حقیقت همان نوری است که آن‌ها با تلاش خود با بصیرت و استدلال خود به دست آوردند، و نوری است که به لطف خدا یافتند. (لطائف الإشارات، ج ۲: ۶۱۳)

تفاوت نورها:

نورهایی که از آن‌ها سخن به میان آمد با هم تفاوت دارند و از سلسله مراتب گوناگونی برخوردارند که اگر بخواهیم آن‌ها را بر اساس ترتیبشان بیان کنیم به ترتیب چنین است: نور محافظ قلب، سپس، نور ترس، نور امید، نور خاطره، نور دانش، نور حیا، نور شیرینی ایمان، نور اسلام، نور انفاق، نور لطف، نور خویشاوندی، نور بخشندگی، نور مهربانی، نور محبت قلب، نور درک، نور اعتبار، نور زندگی، نور انسان، نور عدالت، نور آرامش، نور عظمت، نور قدرت، نور الوهیت، نور یگانگی، نور فردیت، نور ابدیت، نور دائمی، نور بقاء، نور تمامیت، نور هويت. هریک از این چراغ‌ها افراد

خاص خود را دارند و حالت و مکانی دارند و همه آن‌ها از چراغ‌های حقیقتی هستند که خداوند متعال در قول خود به آن‌ها اشاره کرد، این چراغ‌ها برای هیچکس جز مصطفی (ص) کامل نمی‌شود، زیرا او کسی است که نزد خداوند متعال است. (حقائق التفسیر: ۴۵). اگر در این درجه‌بندی نورها دقت کنیم به‌خوبی متوجه می‌شویم که زندگی سراسر نور است و این نورها که همگی جلوه‌هایی از ذات پروردگار متعال هستند در تمامی جنبه‌های عالم هستی نفوذ و نمود دارند و از این رهگذر می‌توان مصداق "نور" علی نور" را به‌خوبی مشاهده کرد.

نور دلایل قرآنی:

تعبیر "نور" علی نور" یا همان "نور بر نور" یعنی قرآن نوری است از طرف خداوند متعال که همراه با آنچه از دلایل و شواهد قبل از نزول قرآن ارائه شده بود، آفریده شد و در نهایت به واسطه آن نور یعنی همان قرآن کریم، دلایل فراوان‌تر شدند و از آن‌جا که قلب مومن پیش از آن‌که به علم برسد، بر اساس هدایت عمل می‌کند در نتیجه می‌توان اینگونه برداشت کرد که وقتی معرفت و دانش به قلب مومن می‌رسد، به تبع این اتفاق، هدایت بر هدایت و نور بر نور افزایش می‌یابد.

فرموده او: "خداوند هرکسی را که بخواهد به سوی نور خود راهنمایی می‌کند." ابن عباس در تفسیر این سخن چنین گفته است که: این برای دین او اسلام، نور بصیرت است و گفته شد که او هر کسی که بخواهد به ایمان و به محمد و قرآن راهنمایی می‌کند. همچنین در این راستا این دیدگاه نیز مطرح شده است که خداوند او را به آیین خود راهنمایی کرده و به دین خود رهنمون است (میبیدی، ج ۶: ۵۳۶).

نور هدایت و دلیل هدایت:

لفظ "النور" یکی از نام‌های خداوند متعال است: خداوند نور آسمان‌ها و زمین است، بنابراین هر هدایت، نوری بود و هر دلیل هدایت، نیز نوری بود؛ خداوند سبحان سرپرست کسانی است که ایمان آورده‌اند، ولی و سرپرست شما، خدا و پیامبر او و کسانی است که ایمان آورده‌اند و رسول سرپرست کسانی است که ایمان آورده‌اند و خدا سرپرست مومنان است. او با این امر می‌داند که ولایت خدا، ولایت رسولش و ولایت ولی او است. این است که خدا سرپرست کسانی است که ایمان آورده‌اند و کافران سرپرستی ندارند. (مفاتیح الأسرار و مصابیح الأبرار، ج ۲: ۹۷۶). با دقت در این عبارات چنین برداشت می‌شود که یکی از دلایل گزینش لفظ "النور" به‌عنوان یکی از نام‌های خداوند متعال همان مقوله‌ی هدایت‌گری می‌باشد؛ به این صورت که چون خداوند متعال سراسر نور است و مراد از این نور آن است که خداوند متعال راه را برای هدایت بندگان خویش و به تبع آن سعادت دنیوی و اخروی ایشان فراهم کرده است؛ به بیان دیگر همان‌طور که در زندگی دنیوی آدمیان مکان‌های تاریک و ظلمت-

زده به واسطه‌ی نور و روشنایی قابل رؤیت می‌گردند و سیر و سلوک در آن‌ها به‌خوبی میسر می‌شود، در مسیر زندگی دنیوی نیز که انسان‌ها همواره در معرض امتحان‌های متنوع و متعدد الهی قرار دارند و راه گذر از این امتحان‌ها نیز بسیار مبهم و پوشیده است، در نتیجه نور خداوند به‌خوبی سبب می‌شود که آن‌ها بتوانند مسیر درست را به‌خوبی تشخیص دهند و راه هدایت و سعادت را از راه شقاوت به‌خوبی بازشناسند.

افزایش نور الهی:

خداوند متعال در پایان آیه فرموده‌است: نور بر نور، خدا هر کس را بخواهد به نور خود هدایت می‌کند، بنابراین او نور را به خود افزود، و نور خود را به جهان بالا افزود و در زیر راهنمای آگاهی از نور مطلق او، و نشان‌دهنده او، همان‌طور که چراغ، فانوس و درخت را ایجاد کرد و مثل‌های دیگر راهنمای نور محدود او و مظاهر خاص او در ردیف مظاهر او هستند. یکی را دربرمی‌گیرد و رحمت و دانش همه چیز را دربرمی‌گیرد. و رحمت جامع برای کسی که با ذوق الهی و کشف علمی محقق می‌شود، وجود عام است، زیرا جدا از وجود، جامعیتی در آن وجود ندارد، بلکه ویژگی تمایز است. (اعجاز البیان فی تفسیر أم القرآن: ۵۳). با دقت در این عبارات می‌توان گفت همان‌طور که خداوند بر بندگان منت می‌نهد و ایمان را در دل‌های آن‌ها قرار می‌دهد، در مورد نور الهی نیز همین مسئله به‌خوبی صدق می‌کند به این صورت که خداوند بر بندگان منت می‌نهد که زندگی آن‌ها را با نور خود که همان هدایت است روشن می‌سازد و آن‌ها را در مسیر هدایت و روشنگری قرار می‌دهد تا راه را از چاه بازشناسند و در مسیر زندگی هرگز به بیراهه نروند.

ویژگی‌های نور الهی:

نور حضور الهی نوری است که بر نوری انباشته می‌شود به‌طوری که توسط آن درک نمی‌شود، دیده نمی‌شود، متمایز نمی‌شود، به آن اشاره نمی‌شود، احساس نمی‌شود و به‌طور کلی از کمال درخشندگی و هدف آن است. خداوند که از آمادگی بندگان خود آگاه است، به ارائه مثل‌هایی می‌پردازد که برای افرادی که در جستجوی توحید هستند روشن می‌شود، تا شاید از آن‌ها آگاه شوند. به‌طور کلی، خدایی که جان‌ها و افق‌ها را در برمی‌گیرد، حضور او را دربرمی‌گیرد و بر همه آنچه در ملکوت وجود رخ داده‌است، را می‌شناسد، و هیچ‌یک از تجلیات و مصنوعات او از حضور او پنهان نیست. (الفواتح الإلهیة و المفاتح الغیبیة، ج ۲: ۱۱). در خبر است که حق تعالی بنده مؤمن را به ده نور منور و مزین گردانیده

اول- نور هدایت «يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ».

دوم- نور محبت «وَلَكِنَّ اللَّهَ حَبَبٌ إِلَيْكُمْ الْإِيمَانُ».

سوم - نور زینت «وَزَيِّنُهُ فِي قُلُوبِكُمْ» (۳). و «زین فی قلوبکم الایمان».
 چهارم - نور تقوی «أُولَئِكَ الَّذِينَ أَمْتَحَنَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ لِتَتَّقُوا».
 پنجم - نور حیات حقیقی «أَوْ مَنْ كَانَ مَيِّتًا فَأَحْيَيْنَاهُ».
 ششم - نور الفت «وَلَكِنَّ اللَّهَ أَلْفَ بَيْنَهُمْ».
 هفتم - نور شفا «وَيَشْفِي صُدُورَ قَوْمٍ» (۱).
 هشتم - نور سکینت «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ».
 نهم - نور ذکر الله «أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» (۲).
 دهم - نور اسلام «أَفَمَنْ شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ فَهُوَ عَلَى نُورٍ مِنْ رَبِّهِ»، شیطان از میان این همه انوار، نور ایمان را چگونه تواند تعرّض رسانید. (تفسیر حدائق الحقایق: ۲۰۵)

اگر در مطالب فوق تعمق کنیم به وضوح متوجه می شویم که سراسر زندگی آدمی را نور در بر گرفته است و لازم نیست که این نور جنبه ظاهری داشته باشد و صرفاً آن روشنایی و نوری باشد که به واسطه آن مکان های تاریک، روشن می شود بلکه همین که انسان از نعمت های متعددی برخوردار شود و در زندگی خویش راه هدایت را بیابد یا بتواند به دیگران محبت کند و با آنها انس و الفت بگیرد، یا به عنوان مثال بتواند تقوای الهی پیشه کند، از بیماری های روحی و جسمی شفا یابد، به آرامش برسد، همیشه یاد خدا را به صورت عمیق هم در دل داشته باشد و هم آن را همواره بر زبان جاری سازد و در نهایت به اسلام گرایش یابد و تسلیم فرمان های الهی گردد، در چنین شرایطی با اطمینان کامل می توان گفت که زندگی وی سرشار از نور الهی شده است.

عقل نورانی

پیرامون تعبیر عقل نورانی دیدگاه های مختلفی مطرح گردیده است از جمله اینکه که منشأ آن عقل جهانی محمدی است، او خورشید واقعیت است، واقعیت همه چیز. و منزلت هر قلب درخشان معنوی از نور محمدی است که دارای وضعیت ماه کامل و هلال ماه در اشکال مختلف آن در نور است، که از نظر ارزش متفاوت است. اما در مورد قلب تیره باید اذعان کرد که با درجات مختلف تاریکی آن، تا حدی است که سرزمین روح، که امر ناپسند و شرور را انجام می دهد، مانع آن می شود و با آن، جهت گیری و نزدیک شدن به خورشید نورانی محمدی مقابله می کند و پیوند ارتباط ذاتی خود را که با آن قلب انسان را ساخته است، می شکند و پیوند ارتباط ذاتی خود را که با آن قلب انسان را شکست، قطع می کند، بنابراین قطعات به گودالی می افتند، که سرزمین نابودی آن است. (تفسیر القرآن الکریم، ج ۳: ۵۱۸).

تشریح نور الهی:

خداوند نور آسمان‌ها و زمین است. امام الغزالی قدس سره در شرح اسم نور فرمود: ظاهری است که هر ظاهری در آن ظاهر می‌شود، زیرا ظاهر فی نفسه مظهر دیگران است، آن را نور گویند و هر قدر که هستی با نیستی مواجه‌شود، ظهور برای هستی اجتناب‌ناپذیر است و هیچ ظلمتی تاریکتر از نیستی نیست آن که از ظلمت نیستی تا ظهور هستی بی‌گناه باشد سزاوار است که نور خوانده شود و هستی نوری است زائد بر همه چیز از نور خود.

او نور آسمان‌ها و زمین است، همان‌طور که ذره‌ای از نور خورشید نیست، ولی دلیل بر وجود خورشید نورانی است، ذره‌ای از وجود آسمان‌ها و زمین و آنچه هست وجود ندارد. بین آن‌ها جز این است که جواز وجود آن مبین بر وجوب وجود پدیدآورنده آن است. پس قول حق تعالی (الله نور السموات و الارض) به قیاس فصیح، یعنی مثل نور نسبت به آن‌ها از جهت مظهر بودن آن‌ها، یعنی مبدأ بودن آن‌ها. اشیایی که در معرفت خدای متعال مستقر شده‌اند در ظلمت نیستی نهفته‌اند، اما با نفوذ قدرت خداوند متعال ظاهر می‌شوند. نور از زیباترین اسماء است و رها شدن آن به سوی خداوند حقیقی است نه استعاری، پس در اینجا به معنای اشراق است زیرا او نور موجودات عدمی است با انوار وجود و آن‌ها را از کتمان نیستی با فراوانی سخاوت تجلی می‌کند. (تفسیر روح البیان، ج ۶: ۱۵۲). پرواضح است که نور الهی با نوری که ما در عالم دنیا می‌بینیم و جنبه ظاهری دارد بسیار متفاوت می‌باشد و نور الهی جنبه معنوی دارد و هر کسی که در دنیا از نور الهی بی‌بهره باشد، هر اندازه که تلاش کند تا با نور دنیوی خود را صفا ببخشد و به راه هدایت برود، هرگز موفق نخواهد شد. ضمن اینکه نباید فراموش کرد که نبودن نور الهی برابر است با عدم و نیستی و هر کسی که از نور خداوند که در این جستار بسیار به آن پرداخته شده است بی‌بهره باشد، حضور و عدم حضورش در این دنیا هیچ تفاوتی ندارد و به بیان دیگر می‌توان گفت که زنده بودنش کمترین فایده‌ای نه برای خودش دارد و نه برای دیگران.

حقیقت نور الهی:

به‌طور کلی می‌توان گفت حقیقت نور همان چیزی است که به‌وسیله آن اشیاء همان گونه که هستند، محسوس یا نامحسوس آشکار می‌شوند. مراد در اینجا: معنوی است، به دلیل این سخن که «خداوند هر که را بخواهد به نور خود هدایت می‌کند»، پس اگر لوازم بندگی به‌وسیله آن آشکار شود، با توجه به معامله ظاهری، به آن نور اسلام گفته می‌شود و اگر اوصاف و کمالات ذات متعال از طریق برهان آشکار شود به آن نور ایمان گفته می‌شود و اگر حقیقت ذات و اسرار آن به‌واسطه آن از طریق بینایی آشکار شود. به آن می‌گویند: نور صدقه. اولی شبیه نور ستارگان است و دومی نور ماه و سوم نور خورشید و به همین دلیل است که صوفیه می‌گویند: ستارگان اسلام و ماه ایمان و خورشید عرفان

(البحر المدید فی تفسیر القرآن المجید، ج ۴: ۴۳)؛ در نتیجه با توجه به این تقسیم‌بندی و تمثیلی که ذکر شد می‌توان تفاوت ظریف و دقیقی که میان اسلام، ایمان و عرفان وجود دارد را به صورت ملموس و عینی درک کرد و اینکه هر یک از آن‌ها با چه کمیت و کیفیتی زمینه‌های لازم را برای هدایت و سعادت آدمی فراهم می‌کنند تا وی بتواند در سریع‌ترین زمان ممکن و از بهترین مسیر و نیز با استفاده از کارآمدترین امکانات ممکن که در اختیار وی قرار می‌گیرد به سرمنزل و مقصود حقیقی که همان راه یافتن به سعادت و کمال واقعی و گام نهادن مستمر در آن مسیر است، راه یابد.

تناسب نور خدا و سایر مظاهر خدا:

«اللّه» تعالی در آیات به سایر مظاهر خدا از انبیا و اولیا تفسیر شده است و کفر و شرک به خدای تعالی در اخبار به کفر و شرک به خلفای خدا تفسیر شده است. و نور اسم روشنائی است، اعم از آن که روشنائی آفتاب باشد یا ماه یا سایر ستارگان، و اعم از آن که روشنائی آتش باشد یا چراغ یا گوهر و جواهر است یا غیر آنان. نور اسم محمد صلی الله علیه و آله یا نبوت یا رسالت یا ولایت اوست، یا اسم علی علیه السلام یا خلافت یا ولایت او است. و گاهی بر آنچه که اشیا را روشن سازد به صورت مطلق لفظ نور اطلاق می‌شود، چه منظور از آن همان ضیاء و شعاع باشد، یا دلیل و برهان، یا علامت و آثار، به همین معناست که بر کتاب‌های آسمانی و خلفا و جانشینان الهی اطلاق می‌شود، گاهی بر هدایت و آنچه که هدایت به آن محقق می‌شود اطلاق می‌گردد و به این معنای همه کتاب‌های آسمانی و رسالت‌ها و نبوت‌ها و ولایت‌ها و اقوال و افعال و احوال و اخلاق نیکو، نور می‌شوند، البته اسما به مصادیق عرفی اختصاص ندارند، بلکه آنچه که در صدق اسما معتبر است مطلق معانی است که در جمیع عوالم و جمیع مراتب حاصل می‌شود. بدون آن که خصوصیتی از خصوصیات مصادیق و عوالم در آن اعتبار گردد. (ترجمه تفسیر بیان السعاده فی مقامات العبادة، ج ۱۰: ۳۳۶). با دقت در این توضیحات نیز مجدداً می‌توان مفهوم روشنگری را درک کرد، آن هم روشنگری و هدایتی که به صورت عام و فراگیر باشد و همه جنبه‌های زندگی آدمی را فراگیرد.

زیرا که نور اسم است بر آنچه که به ذاتش ظاهر و روشن است بدون این که چیزی واسطه روشنائی آن قرار گیرد، و روشن‌کننده غیر خودش می‌باشد. معنای این جمله «خودش بذاته ظاهر است و ظاهرکننده غیر خودش است» درحقیقت جز حقیقت وجود چیزی نیست که آن واجب لذاته و واجب‌کننده غیر خودش است، اما سایر نورهای عرضی و حقیقی که وجود است اشیا هستند و انوار رسالت، نبوت، ولایت و هدایت اگر چه به وجهی به ذات خود و به خودی خود ظاهر و روشن هستند و احتیاج به نور دیگری ندارند که آنان را ظاهر سازد، و لکن احتیاج به علتی دارند که آنان را خارج و ظاهر سازد و احتیاج به چیزی دارند که بر آن واقع شوند از قبیل سطوح ماهیات، سینه‌ها، دلها، ارواح و سطوح اجسام مادی. پس این انوار نیز درحقیقت به نحوی خود و به ذواتشان ظاهر

نیستند. (ترجمه تفسیر بیان السعادة فی مقامات العبادة، ج ۱۰: ۳۳۷) بنابراین صحیح است در بیان آیه گفته شده: خداوند صاحب نور آسمانها و زمین است، و صحیح است گفته شود: خداوند روشن کننده آسمانها و زمین و خارج کننده آنان از خفا و عدم به وجود است. و نیز صحیح است گفته شود: خداوند وجود آسمانها و زمین است اعم از این که مقصود از وجود آسمانها و زمین باشد. (ترجمه تفسیر بیان السعادة فی مقامات العبادة، ج ۱۰: ۳۴۰)، در توضیح این مطلب باید گفت وقتی که ما از خداوند با نام «نور» یاد می کنیم در حقیقت به دنبال بیان این مطلب هستیم که تمام عالم هستی به واسطه خداوند راه درست و مسیر حقیقی خود را می یابد و اداره عالم هستی تنها در گرو این نور ممکن است و به بیان دیگر مسیر هدایت برای تمام پدیده های عالم به وسیله نوری الهی هموار می گردد و حتی همین نور ظاهری که نقطه مقابل ظلمت است، برگرفته از نور الهی می باشد و اینچنین است که خداوند با نور وجودی خود تمام جنبه های ظاهری و باطنی عالم هستی را تحت پوشش قرار داده است و مصداق بارزی برای تعبیر "نور علی نور" می باشد.

مفاد جمله نُورِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ

مفاد جمله نُورِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ آنست که عوالم علوی و قدس و سفلی همه پدیده و پرتوی از اشعه خورشید جهان آرای است و عوالم امکانی از نور هستی و پرتو وجود گسترده شده و تا ابد ثابت و برقرار است. (انوار درخشان در تفسیر قرآن، ج ۱۱: ۳۷۱)؛ به عبارت دیگر می توان گفت نور چیزی است که به واسطه آن چیزهای متعدّد دیگری نیز آشکار می شوند، بنابراین اشیا می که به چشم دیده می شوند به واسطه نور قابل دیدن می شوند حال آن که خود نور بذاته آشکار است. سپس به هر چیزی که به واسطه آن چیزی از محسوسات به عنوان حقیقت ثانی آشکار می شوند تعمیم پیدا می کند. پس هر کدام از حواس، نور یا دارای نور به شمار می آیند. عقل نیز برای غیر محسوسات نور شمرده می شود؛ زیرا به واسطه آن معقولات آشکار می گردد. و از آن جا که وجود شیء خود را برای غیرش آشکار می کند، مصداق تام نور است و از آن حیث که خداوند متعال اشیا ممکن الوجود را خلق کرده است او مصداق کامل و تمام نور است. بنابراین خداوند سبحان نوری است که آسمانها و زمین را روشن کرده است. مطلب کامل در این زمینه مجال دیگری می طلبد.

فرامکان بودن نور الهی:

لَا شَرْقِيَّةٌ وَلَا غَرْبِيَّةٌ: در این باره دیدگاه های مختلفی مطرح شده از جمله اینکه محتمل است از نظر اینکه نور الهی و غیبی است و از نور حسی خورشید گرفته نشده بدین جهت نه شرقی است و نه غربی و کنایه از اینکه نور الهی و معنوی شرق و غرب این سو و آن سو ندارد.

يَكَاذُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَ لَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ. این جمله نیز مبنی بر تأکید است که زیت که ماده سوخت و روشنائی است آنچنان تصفیه شده و جنبه مادیت از روغن تجزیه شده و صفا یافته و تجزیه شده مانند گاز که برای روشنائی نیاز به اتصال و ارتباط با آتش ندارد که هر لحظه نوربخشی آن وابسته به آتش باشد و محتمل است کنایه باشد از اینکه نور ایمان و معرفت ساحت کبریائی نور ذاتی و درخشندگی وجودی است و محتاج به تأثیر و نور خارجی ندارد. (انوار درخشان در تفسیر قرآن، ج ۱: ۳۷۳). در این زمینه می توان چنین برداشت کرد که مقصود از اینکه فرمود آن درخت نه شرقی است و نه غربی این است که نه در جانب مشرق رویده و نه در جانب مغرب، تا در نتیجه سایه آن در جانب مخالف بیفتد، و میوه اش به خوبی نرسد و روغنش صاف و زلال نشود، بلکه در وسط قرار دارد و میوه آن نیز به خوبی می رسد و روغنش زلال می شود. همچنین در این راستا جمله «يَكَاذُ زَيْتُهَا يُضِيءُ، وَ لَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ» دلیلی بر این برداشت می باشد؛ زیرا سیاق کلام اینگونه اقتضای کند که مراد از آن، صفا و زلالی روغن و کمال آمادگی آن برای اشتعال است و این صفای روغن از درختی حاصل می شود که دارای آن دو صفت مذکور یعنی نه شرقی و نه غربی باشد.

استمرار و پیوستگی نور الهی:

نور علی نور: تاکید به آنست که نور معنوی الهی پیوسته از اشعه و فیوضات ربوبی رو به افزایش و شعاع آن سعه می یابد و برای آن حدی نمی توان معتقد بود بدین جهت نور الهی فیض علی الاطلاق و زیاده بر تصور است و موهبت خاصی است که آغاز به رسولان و اولیاء موهبت فرموده و پرتوی از آن را نیز به اهل ایمان پرهیزکار ارزانی فرموده است. در اثر اینکه نور ایمان پیوسته جوارح را کنترل نموده و به آن ها پرتومی افکند ناگزیر بر صفا و نورانیت آن افزوده شده در عوالم دیگر نیز بصیرت و احاطه آن افزایش خواهد یافت. (انوار درخشان در تفسیر قرآن، ج ۱: ۳۷۳). در توضیح این مطالب باید گفت نور به معنای آن روشنایی است که زایل کننده تاریکی و ظلمت باشد و درعین حال بر موجودات مختلفی اطلاق می شود. ساده ترین معنای آن همین نور حسی قابل مشاهده برای تمام آدمیان است که از مراتب عالم اجسام می باشد. مراتب والاتری از آن نیز وجود دارد که بالاتر از همه آن ها نور ذات خداوند متعال است؛ از این رو هر عملی که بتواند انسان را به نور ذات الهی نزدیک تر کند و به مراتب بالاتری از کمال برساند، مصداقی برای «نور علی نور» خواهد بود؛ به عبارت دیگر، نور دارای درجاتی است و هر چه نورانیت بیشتر شود، نور آن در مرتبه بالاتری قرار می گیرد و شایسته دریافت عنوان «نور علی نور» و یا «نوری برتر از نور دیگر» خواهد بود.

اشراق نور وجود الهی بر موجودات:

علم حق تعالی که عین ذات او است سبب وجود موجودات است و آن عبارت از معلومیت موجودات است نزد او تعالی و اشراق نور وجود او بر آنها (هُوَ الَّذِي فِي السَّمَاءِ إِلَهُ وَ فِي الْأَرْضِ إِلَهُ) و پس از این بیان کشف می‌گردد معنی قوله تعالی (اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ). پس از آن چنین گفته از بعض مشایخ این طریق چنین نقل شده که (نور) یعنی منور و آن کسی است که قلوب عارفین را به توحید منور گردانیده و اسرار و بواطن دوستان را به تأیید خود روشن می‌گرداند، و گویند نور آن چیزی است که اشیاء را به تصویر و تنویر مکنون گردانیده، و نیز گفته‌اند نور است که قلوب را به ایثار حق هدایت نموده و او را برگزیده، و به همین معنی اشاره دارد قوله تعالی (اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ) یعنی از باطل به حق هدایت نموده و از بعد به سوی قرب و از اسفل به اعلی و از هاویه به جنان رهبری کرده‌است. (تفسیر مخزن العرفان در علوم قرآن، ج ۹: ۱۲۳).

در تکمیل این مطلب باید گفت که این امر خروج از تاریکی به نور از مقوله مجاز و معنای غیرحقیقی نیست، بلکه مراد از آن، همان اموری حقیقی و واقعی می‌باشد، برخی چنین پنداشته‌اند که منظور از آن، نور اعتقاد به حق است به‌خاطر آنکه تاریکی جهل و حیرت شک و اضطراب قلب را از بین می‌برد و عمل صالح هم مصداقی از نور است، از این جهت که تأثیر آن در سعادت آدمی بسیار آشکار و مشهود است و ظلمت هم جهل در عقاید و شک و شبهه و عمل غیرصالح است؛ از این رو می‌توان چنین استنباط کرد که آدمی براساس خلقت خویش دارای نور فطری است که اگر مراقب آن باشد، می‌تواند به‌واسطه آن قدم در راه پیشرفت و کمال بگذارد، ضمن اینکه مؤمن با کمک ایمان خویش از سیطره ظلمت خارج می‌گردد و به نور معارف و طاعات می‌رسد. واقعیت امر آنست که نور و ظلمت اموری حقیقی هستند و چیزی جدای از طاعت و معصیت نیستند و در باطن اعمال ما قرار دارند؛ به این صورت که پیروی از دستورات الهی ناشی از نور و گمراه شدن از مسیر هدایت همان ظلمت و تاریکی است.

قرابت‌های کلمه نور:

بحث عرفانی کلمه نور در کتب آسمانی به‌ویژه در قرآن کریم با قرابت‌ها و اضافات مختلف بسیار ذکر شده‌است

گاهی به نام مقدس خدا اضافه شده‌است. قال جل شأنه: اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ [النور، ۳۵]، و قوله تعالی: يُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ إِلًّا أَنْ يُتِمَّ نُورَهُ [التوبة، ۳۲]، از این آیه شریفه چنین برمی‌آید که دین خدا و قرآن مجید و تعالیم اسلام به نور و روشنایی تشبیه شده و می‌دانیم که نور سرچشمه حیات و جنبش و نمو و آبادانی در روی زمین و

منشأ هرگونه خیر و زیبایی است. اسلام نیز دینی است تشویق‌کننده که جامعه انسانی را در مسیر تکامل به پیش می‌برد و سرچشمه هر خیر و برکت می‌باشد، و تلاش و کوشش دشمنان را نیز به دمیدن و فوت کردن با دهان تشبیه کرده‌است. و قوله تعالی: *وَمَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِنْ نُورٍ* [النور، ۴۰]، در این آیه با تأکید بیان شده‌است که خدا نور هر چیزی است و دهنده نور فقط خداوند می‌باشد، پس هر کس که خدا برای او نوری قرار ندهد هرگز نوری نخواهد داشت، چون غیر از خدا نوردهنده و هادی دیگری نیست. و فی الدعاء المأثور: «أنت نور السموات والأرض». و دیگری: بر خلقت او افزوده شد. مانند قول حق تعالی که در احوال مؤمنان در روز قیامت می‌فرماید: *نُورُهُمْ يَسْعَى بَيْنَ أَيْدِيهِمْ* [سورة التحريم، الآية: ۸]. و قال تعالی: *ذَهَبَ اللَّهُ بِنُورِهِمْ* [البقرة، ۱۷].

و سوم: به کتبی که از سوی او بر پیامبران بزرگوارش نازل شده‌است، چنانکه خداوند متعال فرمودند: *إِنَّا أَنْزَلْنَا التَّوْرَةَ فِيهَا هُدًى وَ نُورٌ* [المائدة، ۴۴]، و قال تعالی: *وَ آتَيْنَاهُ الْإِنجِيلَ فِيهِ هُدًى وَ نُورٌ* [سورة المائدة، الآية: ۴۶]، و قال تعالی: *فَأَمِنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ النُّورِ الَّذِي أَنْزَلْنَا* [التغابن، ۸]، که همان قرآن کریم است.

و چهارم: بر رسولان و پیامبران افزوده‌شد. خداوند متعال در وصف بزرگ‌ترین پیامبران صلی الله علیه و آله فرمود: *يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَ مُبَشِّرًا وَ نَذِيرًا * وَ دَاعِيًا إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ وَ سِرَاجًا مُنِيرًا* [الأحزاب، ۴۵-۴۶]، بلکه جانشینان معصوم خود علیهم‌السلام را چنانکه در روایات آمده‌است، نامید.

و پنجم: بر دین نازل شده از آسمان افزوده شد. خداوند متعال می‌فرماید: *هُوَ الَّذِي يُصَلِّي عَلَيْكُمْ وَ مَلَائِكَتُهُ لِيُخْرِجَكُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَ كَانَ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيمًا* [الأحزاب، ۴۳]، و جمع بین این اقسام، حقیقت است و مدار آن می‌چرخد. (مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن، ج ۱۱: ۱۱۳). با تأمل در این آیه شریفه باید گفت انسان با خواندن این آیه باید هم شرمگین باشد و هم از خوشحالی سر از پا نشناسد که خداوند متعال او را مورد خطاب قرار می‌دهد و برای اینکه او به سلامت چند روز مهمانی را سر کند و به گمراهی کشیده نشود، وی را دعای کند و به دنبال این دعا، فرشتگان آمین می‌گویند و همچنین برای اینکه او با اختیار و اراده‌ای که دارد در این دنیا اسیر نشود و فریب ظواهر دنیوی را نخورد، خداوند متعال برای هدایت وی، به همراه فرشتگان خویش صلوات می‌فرستند.

می‌توان گفت: همه این بخشش‌ها به خداوند سبحان برمی‌گردد. به‌خاطر درخشش عظمت و تسبیحاتی که متصف به آن است و بدون آن همه چیز محومی‌شود و همه نورهای دیگر از آن نور عظیم می‌درخشند - چنانکه در برخی از دعاهای مأثور اشاره شده - و اگر نبود، تاریکی بود. باثبات و باقی است. اضافه‌شدن اثر خاص خود را دارد که ناشی از آمادگی، واجد شرایط بودن یا توانایی است، و تفاوت در آن، از او و به‌خاطر او رخ داد. (مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن، ج ۱۱: ۱۱۴)

نتیجه گیری:

آیه نور از مهمترین و معروفترین آیات سوره است که تفاسیر زیادی برای این آیه نقل شده است. درحقیقت این نور خداست، همان نوری است که آسمانها و زمین را روشن ساخته و از کانون قلب مؤمنان سربرآورده و تمام وجود و هستی آنها را روشن و نورانی می کند. لذا با توجه به اهمیت آیه نور، تبیین صحیح این آیه از منظر تفاسیر عرفانی به فهم عمیق و دقیق نور الهی کمک شایانی می نماید که موجب معرفت افزایی در راستای فهم توحید خواهد شد که این نوشتار پس از فحص در تفاسیر عرفانی نکات ذیل را به عنوان نتیجه استخراج نمود:

مفسران تفاسیر متعددی از تعریف نور در آیه نور ذکر نمودند که مهم ترین آنها عبارتند از:
نور دلایل قرآنی: نور بر نور یعنی قرآن نوری است از طرف خداوند متعال که همراه با آنچه از دلایل و شواهد قبل از نزول قرآن ارائه شده بود، آفریده شد. در نتیجه به واسطه آن نور (قرآن)، دلایل فراوان تر شدند.

نور هدایت و دلیل هدایت، افزایش نور الهی: خداوند متعال در پایان آیه فرموده است: نور بر نور، خدا هر کس را بخواهد به نور خود هدایت می کند، بنابراین او نور را به خود افزود.
وجود عینی ایمان: وجود عینی ایمان نوری است که به دلیل برداشته شدن حجاب بین آن و حقیقت به قلب می آید

وجود ذهنی: در مورد وجود ذهنی، مشاهده مومن از این نور و خواندن آن از آن و مکان های آن است،

بیش و بینایی: روشنگری در مورد پدیده های اجسام متراکم و بینش نیروی عقلانی است.
تأویل آیه از منظر عالم افق و عالم ارواح: این آیه دو تفسیر دارد: یکی از عالم افق و دیگری از عالم ارواح.

تناسب خلوص قلب و پاکی روح: در قلب خلوصی وجود دارد که مطابق با پاکی روح است، بنابراین روح از طریق قلب به بدن متصل است

ویژگی های نور الهی: نور حضور الهی نوری است که بر نوری انباشته می شود به طوری که توسط آن درک نمی شود، دیده نمی شود، متمایز نمی شود، به آن اشاره نمی شود، احساس نمی شود و به طور کلی از کمال درخشندگی و هدف آن است

بیان عرفانی در مورد نور ایمان که بنده را هدایت کند: نور هدایت، نور محبت، نور زینت، نور تقوی، نور تقوی، نور حیات حقیقی، نور الفت، نور شفا، نور سکینت، نور ذکر الله، نور اسلام.
عقل نورانی در مورد چراغ، این عقل نورانی است که منشأ آن عقل جهانی محمدی است، او خورشید واقعیت است، واقعیت های همه چیز.

حقیقت حکمت: حقیقت حکمت نوری است از چراغ صفاتی که خداوند به وسیله آن عقل هر که از بندگانش را بخواهد پشتیبانی می‌کند.

حقیقت نور الهی: آن چیزی است که به وسیله آن اشیاء همان‌گونه که هستند، محسوس یا نامحسوس آشکار می‌شوند. مراد در اینجا: معنوی است.

تناسب نور خدا و سایر مظاهر خدا: «اللّه» تعالی در آیات به سایر مظاهر خدا از انبیا و اولیا تفسیر شده است و کفر و شرک به خدای تعالی در اخبار به کفر و شرک به خلفای خدا تفسیر شده است. و نور اسم روشنایی است، اعم از آن که روشنایی آفتاب باشد یا ماه یا سایر ستارگان، و اعم از آن که روشنایی آتش باشد یا چراغ یا گوهر و جواهر است یا غیر آنان.

فرامکان بودن نور الهی و استمرار و پیوستگی نور الهی.

نور الهی متی بر شایستگان و هدایت یافتگان: يَهْدِي اللّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ، مبنی بر منت است زیرا نور و بهره هستی که پرتوی از ساحت کبریائی به جهان امکان تابیده و آن را تا ابد نورانیت بخشیده است.

اشراق نور وجود الهی بر موجودات: علم حق تعالی که عین ذات او است سبب وجود موجودات است و آن عبارت از معلومیت موجودات است نزد او تعالی و اشراق نور وجود او بر آنها پس قول حق تعالی (الله نور السموات و الارض) به قیاس فصیح، یعنی مثل نور نسبت به آنها از جهت مظهر بودن آنها، یعنی مبدأ بودن آنها. اشیایی که در معرفت خدای متعال مستقر شده‌اند در ظلمت نیستی نهفته‌اند، اما با نفوذ قدرت خداوند متعال ظاهر می‌شوند. نور از زیباترین اسماء است و رها شدن آن به سوی خداوند حقیقی است نه استعاری، پس در اینجا به معنای اشراق است زیرا او نور موجودات عدمی است با انوار وجود و آنها را از کتم نیستی با فراوانی سخاوت تجلی می‌کند.

معرفت الهی غرض اصلی نعمت‌های الهی: مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ، از نظر اینکه نور ایمان و معرفت ساحت پروردگار و صفات ذات و افعال او غرض اصلی از هر نعمت و خلاصه خلقت است به منظور اینکه نور ایمان را به طور مثال بیان کند و از طریق تنزل به محسوس آن را مجسم نماید فرموده به این که نور الهی و اشعه فروزان معرفت کبریائی که به رسولان و اولیاء و اهل ایمان کامل موهبت فرموده بهترین نور و درخشان‌ترین انوار الهی است که بر صحنه امکان تابنده است.

منابع و مأخذ

- (۱) قرآن کریم
- (۲) میبدی، احمد بن محمد، کشف الاسرار و عدة الابرار (معروف به تفسیر خواجه عبدالله انصاری)، ۱۰ جلد، امیر کبیر، تهران، چاپ: ۵، ۱۳۷۱ ه.ش.
- (۳) قشیری، عبدالکریم بن هوازن، لطائف الاشارات: تفسیر صوفی کامل للقرآن الکریم، ۳ جلد، الهيئة المصرية العامة للكتاب، قاهره، چاپ: ۳، ۲۰۰۰ م.
- (۴) سلمی، محمد بن حسین، حقائق التفسیر، ۱ ج، نشر دانشگاهی، تهران، چ ۱، ۱۳۶۹ ه.ش.
- (۵) میبدی، احمد بن محمد، خلاصه تفسیر ادبی و عرفانی قرآن مجید به فارسی از کشف الاسرار، ۲ جلد، اقبال، تهران، چاپ: ۲، ۱۳۵۲ ه.ش.
- (۶) ابن عربی، محمد بن علی، رحمه من الرحمن فی تفسیر و اشارات القرآن، ۴ جلد، مطبعة نصر، دمشق، چاپ: ۱، ۱۴۱۰ ه.ق.
- (۷) روزبهان بقلی، روزبهان بن ابی نصر، عرائس البیان فی حقائق القرآن، ۳ جلد، دار الکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون، بیروت، چاپ: ۱، ۲۰۰۸ م.
- (۸) ابن عربی، محمد بن علی، تفسیر ابن عربی (تأویلات عبد الرزاق)، ۲ جلد، دار إحياء التراث العربی، بیروت، چاپ: ۱، ۱۴۲۲ ه.ق.
- (۹) صدرالدین قونوی، محمد بن اسحاق، اعجاز البیان فی تفسیر أم القرآن، ۱ جلد، بوستان کتاب قم (انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم)، قم، چاپ: ۱، ۱۳۸۱ ه.ش.
- (۱۰) نظام الاعرج، حسن بن محمد، تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان، ۶ جلد، دار الکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون، بیروت، چاپ: ۱، ۱۴۱۶ ه.ق.
- (۱۱) شیخ علوان، نعمه الله بن محمود، الفواتح الإلهیه و المفاتيح الغیبیه: الموضحة للكلم القرآنیة و الحكم الفرقانیة، ۲ جلد، دار رکابی للنشر، قاهره، چاپ: ۱، ۱۹۹۹ م.
- (۱۲) فراهی هروی، معین الدین، تفسیر حدائق الحقایق (قسمت سوره یوسف)، ۱ جلد، دانشگاه تهران، تهران، چاپ: ۲، ۱۳۸۴ ه.ش.
- (۱۳) صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، تفسیر القرآن الکریم (صدرا)، ۷ جلد، بیدار، قم، چاپ: ۲، ۱۳۶۱ ه.ش.

- ۱۴) حقی برسوی، اسماعیل بن مصطفی، تفسیر روح البیان، ۱۰ ج، دارالفکر، بیروت، ج ۱.
- ۱۵) آلوسی، محمود بن عبدالله، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، ۱۶ جلد، دار الکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون، بیروت، چاپ: ۱، ۱۴۱۵ ه.ق.
- ۱۶) ابن عجبیه، احمد، البحر المدید فی تفسیر القرآن المجید، ۵ ج، حسن عباس زکی، قاهره، ج ۱، ۱۴۱۹ ه.ق.
- ۱۷) سلطان علی شاه، سلطان محمد بن حیدر، بیان السعادة فی مقامات العبادة، ۴ جلد، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، بیروت، چاپ: ۲، ۱۴۰۸ ه.ق.
- ۱۸) سلطان علی شاه، سلطان محمد بن حیدر، متن و ترجمه فارسی تفسیر شریف بیان السعادة فی مقامات العبادة، ۱۴ جلد، سر الاسرار، تهران، چاپ: ۱، ۱۳۷۲ ه.ش.
- ۱۹) حسینی همدانی، محمد، انوار درخشان در تفسیر قرآن، ۱۸ جلد، لطفی، تهران، چاپ: ۱، ۱۴۰۴.
- ۲۰) امین، نصرت بیگم، تفسیر مخزن العرفان در علوم قرآن، ۱۵ جلد، بی نا، بی جا، چاپ: ۱.
- ۲۱) موسوی سبزواری، عبدالاعلی، مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن (سبزواری)، ۱۱ جلد، دفتر سماحه آیت الله العظمی السبزواری، بی جا، چاپ: ۲، ۱۴۰۹ ه.ق.
- ۲۲) نریمانی، علی، تفسیر عرفانی اشراق، ۱ جلد، [بی نا] - ایران - قم، چاپ: ۱.
- ۲۳) اوسی، علی رمضان، روش علامه طباطبایی در تفسیر المیزان، ۱ جلد، سازمان تبلیغات اسلامی، شرکت چاپ و نشر بین الملل - ایران - تهران، چاپ: ۱، ۱۳۸۱ ه.ش.
- ۲۴) جهان بخش ثواقب، تشبیهات و تمثیلات قرآن، ۱ جلد، نشر قو - تهران، چاپ: اول، ۱۳۷۶.
- ۲۵) احمد بهمنیار، داستان نامه بهمنیاری، به کوشش فریدون بهمنیار، چاپ دوم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۹.
- ۲۶) نسفی. عبد الله بن احمد بن محمود. تفسیر النسفی. ج ۱. لبنان: دار الکتب العربی، بی تا.
- ۲۷) بهمنیار. احمد. داستان نامه بهمنیاری. به کوشش فریدون بهمنیار. چاپ دوم. تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۹.
- ۲۸) طباطبائی، محمد حسن. المیزان فی التفسیر القرآن، ترجمه: جمعی از محققین، تهران. مرکز نشر فرهنگی
- ۲۹) برومند، مهدی. شیوه های تعلیم در قرآن و سنت. انتشارات کتاب مبین، ۱۳۸۰.
- ۳۰) الفیاض، محمد جابر. الأمثال فی القرآن الکریم. جدّه. الدار العالمیة للکتاب الاسلامی، ۱۴۱۵ ه. الطبعه الثانيه.
- ۳۱) البیانونی، عبد المجید. ضرب الأمثال فی القرآن. دمشق، دار القلم، بیروت، دار الشامیة. ۱۴۱۱ ه. الطبعه الاولى.
- ۳۲) غزالی: فضائح الباطنیة؛ تحقیق عبد الرحمن بدوی، قاهره، انتشارات دار القومیة، ۱۳۸۳ ه.

۳۳) مجموعه الرسائل الكبرى: ابن تیمیه - رساله اکلیل - بیروت، ۱۳۹۲ هـ، ج ۲

۳۴) ابن تیمیه: رسالة التدمرية، قاهره، ۱۳۸۷ هـ،

۳۵) ابن سینا: تسع رسائل في الحكمة و الطبيعيات، بمبئی ۱۳۱۸ هـ

۳۶) زمخشری: تفسیر الکشاف، بیروت - انتشارات دار المعرفه.

Understanding the Allegory of Ayat al- Nur from the Perspective of Mystical Interpretations

Reza Bahri, Seyed Ahmad Myryan Akandi*, Mohammad Hadi Yadollahpur
PhD Student, Quranic Sciences and Hadith, Sari Branch, Islamic Azad University,
.Sari, Iran

Assistant Professor, Department of Quranic Sciences and Hadith, Sari Branch,
Islamic Azad University, Sari, Iran. * Corresponding Author,
Sydahmadmyryan387@gmail.com
Associate Professor, Department of Islamic Studies, Babol University of Medical
Sciences, Babol, Iran

Abstract

In order to explain the clear Qur'an, at the same time as it was revealed, God, the Most High, also stated the most important and precise methods of understanding it. This fact is mentioned in verses 7 of Surah Ali 'Imran, 44 of Surah Nahl, and 59 of Surah Nisa. One of the most beautiful and subtle styles of the Qur'an in the direction of reminding and thinking of the audience is the parables of the Qur'an, which according to the content of these parables, examining their mystical understanding methods has been very important and significant for some commentators. Due to its allegorical content, Ayat al-Nur is one of the most profound Qur'anic parables, and the explanation of this verse from the perspective of mystical interpretations helps to understand the parables of the verse. Therefore, in this research, the understanding of the allegory of Ayat al-Nur will be investigated from the perspective of mystical interpretations, which will explain the most correct understandings of the allegory of this verse from the perspective of the mystics of the Qur'an. In this research, which is presented in a descriptive and analytical method, in order to achieve this goal, library methods, data collection and data analysis have also been used to conduct a detailed study on this issue. And the results of this research are as follows: The word Nur (light) is mentioned in the holy books, especially in the Holy Quran, with various affinities and additions, all of which refer to God Almighty .

Keywords: Ayat al-Nur, allegory, interpretation of Quran, mysticism